

حمید اشرف کیست؟/تصاویر

۱۰ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۲۱

روز ۸ تیر ۱۳۵۵ حمید اشرف و ۹ نفر دیگر از اعضای مسلح سازمان چریکهای فدایی خلق در رویارویی با مأمورین در منطقه مهرآباد جنوبی به قتل رسیدند. با این حادثه، سازمان مزبور تقریباً از هم پاشید

حمید اشرف از رهبران سازمان چریکهای فدایی خلق همراه با عده‌ای از کادرهای رده بالای سازمان در این خانه به سر می‌بردند؛ اما به رغم ساعت‌ها درگیری و مقاومت سنگین، هیچ‌کدام نتوانستند از مهلکه بگریزند. حمید اشرف نیز در میان کشته‌شدگان بود که در این حادثه به قتل رسید.

روزنامه‌ها، خبر کشته شدن «رهبر تروریست‌ها» را در صفحه اول چاپ کردند. پیش از این، طی درگیری‌های متعدد، او بارها توانسته بود از چنگ مأموران کمیته مشترک ضد خرابکاری بگریزد.

حمید اشرف و ۹ تروریست زن و مرد کشته شدند



حمید اشرف: پس از ۵ سال کشته شد

حمید اشرف رهبر تروریست‌های ایران
و آخرین بازمانده ۹ تروریست فراری بود
ستاد مرکزی تروریست‌های

زندگی و
برق‌آرایی (ساعت
طول کشید

کمونیست ایران در مهر آباد

جنوبی بود

شماره ۲۰۰۰ - ۱۳۹۶ - شماره ۱۰
کیهان

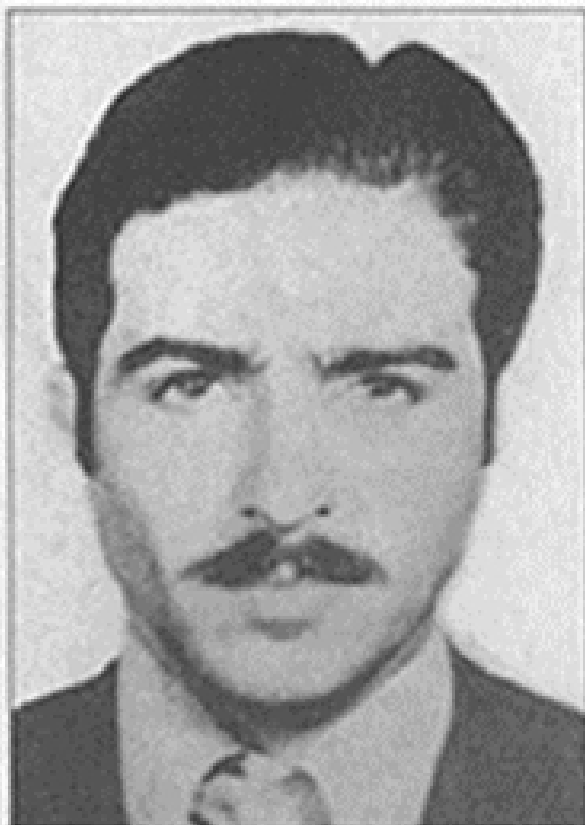
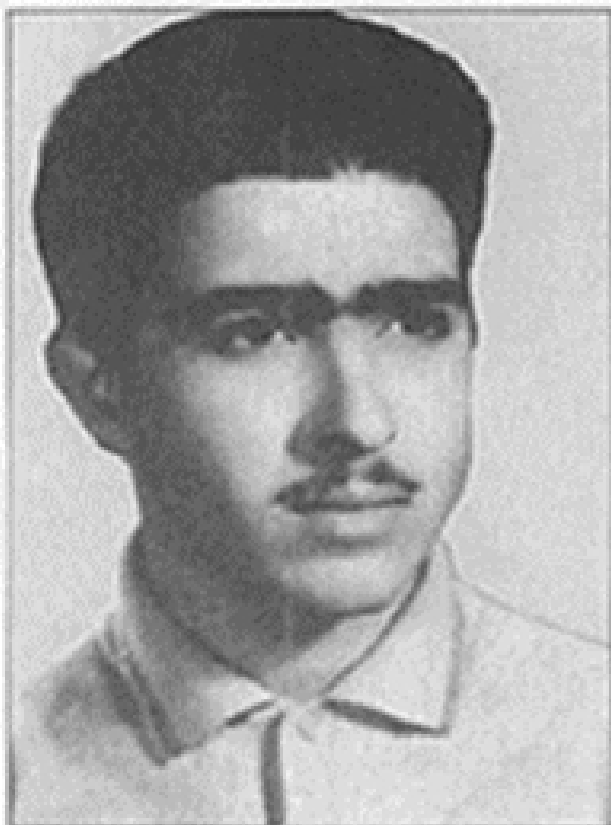
اختصاصی
کیهان

اولین عکس‌ها و اسناد
خودکشی صادق هدایت

حمید اشرف یکی از برجسته‌ترین اعضای چریک‌های فدایی خلق بود. خونسردی، بی‌باکی، قدرت سازماندهی، انضباط تشکیلاتی، و پنهانکاری، به همراه یک دهه زندگی مخفی در شرایطی که بخش زیادی از بار تشکیلاتی را یک تنه بر دوش می‌کشید، او را به «رهبر افسانه‌ای» چریک‌ها در مبارزه مسلحانه تبدیل کرده بود.

حمید اشرف در سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. پدرش اسماعیل، کارمند اداره راه‌آهن بود و در سال‌های ۱۳۳۲ الی ۱۳۳۶ رئیس راه‌آهن آذربایجان بود. حمید یک برادر به نام احمد و خواهری به نام مینا داشت.

آگاهی‌های اولیه مربوط به فعالیت‌های سیاسی حمید اشرف را جمشیدی رودباری در اختیار می‌گذارد. عباس جمشیدی رودباری در شرح فعالیت خود می‌نویسد: «اولین شناسایی من از افرادی با گرایش چپ در سال پنجم متوسطه دبیرستان دارالفنون بوده است. این افراد عبارت بودند از: ۱. فرخ نگهدار ۲. حمید اشرف ۳. بهمن آژنگ ۴. ایازی. اینها همه هم‌کلاس من بوده‌اند (سال پنجم ریاضی) ارتباط من با آنها ارتباط محفلی بوده است و برحسب طبیعت محفل دارای شکل و فعالیت منظم نبود.»



آخرین عکس حمید شرف
که در سال ۹۵ به دست ساواکی افتاد



حمید شرف

حمید اشرف پس از اخذ دیپلم در رشته مکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد. وی یکی از سمپات‌های گروه جزنی به شمار می‌رفت. با دستگیری جزنی، اگرچه اعضا و سمپات‌های دیگر از جمله فرخ نگهدار نیز دستگیر و به حبس محکوم شدند؛ ولی از آنجا که نام اصلی حمید اشرف را مسئول او نمی‌دانست، لاجرم از موج دستگیری در امان ماند و توانست به فعالیت‌های خود ادامه دهد.

سال تحصیلی ۵۰ - ۱۳۴۹ در حالی که رابط بین تیم شهر و تیم کوه بود، برای سال چهارم در دانشکده نام‌نویسی کرد. تا اینکه با اولین دستگیری‌های تیم شهر، برای همیشه مخفی شد.

حمید اشرف در نامه‌ای که تاریخ ۲/۱۲/۴۹ ذیل آن درج شده، خطاب به پدر و مادرش می‌نویسد: «اینجانب پس از مدتها فکر تصمیم گرفتم که پس از این مستقلاً زندگی کنم. البته این اقدام من ممکن است با سنت‌های ایرانی مطابقت نداشته باشد ولی اذعان کنید که ما دیگر در عهد قاجار نیستیم.» او سپس برای آن که استقلال خود را عادی و طبیعی جلوه دهد می‌نویسد: «من فعلاً در نزدیکی اصفهان در یک کارگاه ساختمانی مسئولیت اداره بخشی از کارها را به عهده دارم و فعلاً ماهیانه ۱۸۰۰ تومان می‌گیرم. [...] از نظر دانشکده در صورتیکه تمایل به گرفتن مدرک داشته باشم هر موقع می‌توانم این عمل را انجام دهم و یک ترم ترک تحصیل درها را بر روی من نمی‌بندد.»

معلوم نیست این نامه چگونه به دست ساواک می‌افتد؟ مأمور ساواک در کنار آن می‌نویسد: «به پرونده حمید اشرف ضمیمه گردید ۱۱/۳/۵۰».

بر پایه اطلاعات گمراه‌کننده اشرف، مبنی بر اشتغال در حوالی اصفهان، طی نامه‌ای ساواک مرکز از ساواک اصفهان می‌خواهد «به نحو غیرمحسوس سریعاً نسبت به شناسایی و دستگیری وی اقدام و نتیجه را اعلام دارند.»

غفور حسن‌پور پس از سیاه‌کل در بازجویی‌ها اظهار می‌کند اشرف با جزنی ارتباطاتی برقرار نموده است. چون در آن زمان جزنی دوران محکومیت خود را در زندان قم سپری می‌کرد اداره کل سوم طی نامه‌ای به شماره ۶۲۹۰/۳۱۲ مورخ ۲۴/۱۲/۴۹ از ریاست ساواک قم می‌خواهد که در این زمینه هوشیار باشند.

به لحاظ موقعیتی که اشرف در سازمان داشت تمامی افراد دستگیر شده مرتبط با وی تک نویسی‌های مفصلی درباره او انجام داده‌اند

جمشیدی رودباری که اشرف را از دوران دبیرستان می‌شناخت، درباره مشخصات ظاهری او می‌نویسد: «قد متوسط در حدود ۱۶۵ سانتی‌متر، چاقی متوسط با ظاهر ورزیده، بینی کشیده و چانه تیز دارد، روی بینی‌اش خال گوشتی سیاه‌رنگ بیضوی موجود است که با خون می‌پوشاند. این رفیق عموماً در تیپ متوسط محصلی ظاهر می‌شود. زیرا در این تیپ راحت‌تر است و بهتر ظاهرسازی

می‌کند. گاهی در تیپ بالا در می‌آید. ولی در تیپ بالا سخت عمل می‌کند و ظاهر ساز خوبی نیست. او یک کلت با یک خشاب اضافه جمعاً ۱۷ تیر و یک نارنجک با خود حمل می‌کند.»

حمید اشرف از نیمه سال ۱۳۵۰ یعنی پس از دستگیری و یا کشته شدن اعضای اصلی گروه تا پایان حیات خود رهبر بی‌رقیب سازمان بود. آشنایی او با مارکسیسم - لنینیسم بسیار اندک بود به طوری که جمشیدی رودباری آن را «فاقد ارزش» می‌خواند و چون دلبسته عملیات نظامی بود و در این زمینه نیز بی‌باکی زیادی از خود نشان می‌داد، این ضعف مهم او پوشیده ماند.

اگر این سخن درست باشد که جزنی، کادر رهبری سازمان، به‌ویژه حمید اشرف را از نزدیک شدن به مصطفی شجاعیان به واسطه اندیشه‌های تروتسکیستی‌اش بر حذر داشت باید گفت جزنی از ویروس مهلک‌تر و مهیب‌تری که می‌توانست بار دیگر مناسبات استالینیستی را بر یک سازمان سیاسی چیره گرداند غافل مانده بود. هیچ‌کس به یاد ندارد که جزنی در این باره نیز هشدار داده باشد. سازمان تحت اقتدار یک «رهبر» عمل‌گرا، رها شده بود. درگیری خانهٔ مهرآباد جنوبی ۹ نفر دیگر از کادرهای چریک‌ها کشته شدند که به جز حمید اشرف، سایرین عبارت بودند از:

رضا یثربی ، سیدمحمد حسینی حق‌نواز ، محمد مهدی فوقانی ، عسگر حسینی ابرده ، یوسف قانع خشک‌بیجاری ، طاهره خرم ، غلامرضا لایق‌مهربانی ، علی‌اکبر وزیری اسفرجانی ، فاطمه ع. حسینی

کشته شدن حمید اشرف، به عنوان سازمان‌دهنده اصلی و قدیمی‌ترین عضو گروه، تأثیرات خاص خود را بر سازمان چریکهای فدائی خلق گذاشت.

اگرچه در سال ۵۴، بعد از تجدید ساختار چنین تصور می‌شد که در صورت وارد شدن ضربه به یک بخش، دیگر هسته‌ها و یا بخش‌ها می‌توانند مستقلاً و بدون نیاز به دیگر هسته‌ها به حیات و فعالیت خود ادامه دهند؛ ولی مرگ حمید اشرف در حادثه مهرآباد جنوبی شیرازه سازمان را از هم گسست و تأثیرات روانی خود را بر این سازمان باقی گذاشت.

محمود نادری ، چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، زمستان ۱۳۹۰، جلد اول

منبع: فارس

آدرس مطلب :

